هزار لبّ لباب

سخنان قصار سلطان عارفان

مولانا علی(ع)

*****

گلچینی از کتابهای:

(الغدیر – نهج البلاغه – اصول کافی – کلیّات حدیث قدسی – غُررالحکم و دُررالکلم)

استاد علی اکبرخانجانی

بسم الله الرحمن الرحیم

عنوان کتاب: **هزار لبّ لباب**

مؤلف: **استاد علی اکبر خانجانی**

تاریخ تألیف: 1377**ه.ش**

تعداد صفحه: 46

فهرست عناوین

به ترتیب الفباء

بِسم الله الأعرَف الناطِقين

مقدمه

همانطور که یکی از علی شناسان طراز اول دوران ما یعنی دکتر علی شریعتی که سلام بر او باد ، این نکته بسیار مهم معرفتی را طرح نمود ما نیز مجدداً متذکّر می شویم که برای شناخت هر حقیقتی و هر شخصیّتی ، بایستی آن حقیقت و شخصیّت را از لوث منیّت خود، پاک وتزکیه نمود و تا حد ممکن آگاهی، کلیهٔ مسائل و عواطف و تعلقاّت شخصی وقومی وتاریخی وتربیتی و طبقاتی خویش را در رابطه با آن،حذف کرده و بدین طریق تقوای علمی وعقلی و معرفتی را که اساسِ شناختی هدایت کننده است، رعایت نمود .

از ویژگیهای معارف وحکمت توحیدی این است که به همان شدّت که عالی و ناب و آسمانی است، بنیادی، الفبائی وخاکی است. یعنی اوّل و آخر هر امری را بهم متصّل می کند. و توحیدی بودنش به یک لحاظ به همین مفهوم است . در دورانی که الفبای ادراک و تعقل ودین و حتّی حس ، مخدوش گردیده و در حال فراموشی است و جنون وجهل مرکب را پوستین علم و دین پوشانیده است ، رجعت به معارف علوی به مثابهٔ رجعت به فطرت والفبای وجدان و نیز رجعت به خویشتن خویش است .

تعریفی که مولانا علی(ع) از مسائلی مثل عقل و ایمان وصدق و علم وتقوی ارائه می دهد به گونه ای است که اکثر خوانندگان امروزه و حتّی مدعی ترین شخصیت های علمی ودینی نیز ممکن است بگویند که: " یا در ما اثری از عقل وایمان نیست و یا علی(ع) بکلی در خطاست و یا اینکه علی(ع) انسانی مطلق گرا و دست نایافتنی است و لذا معارف او و مکتبش بدرد زندگی نمی خورد و یا اینکه این سخنان اصلاً از علی(ع) نیست و یا ...." . همین اواخر با یکی از شاگردان درجه اول دکتر شریعتی برخورد کردم و پرسیدم که: " خوب ! با دکتر به کجا رسیدی ؟ " با مقداری رنگ به رنگ شدن گفت : " شریعتی بدرد زندگی نمی خورد .... نداشتن و نخواستن ، یک موقعیتی مربوط به پس از مرگ است و .... " . او خیلی بی ریا سخن گفت و همه مثل او بندرت حرف دلشان را می زنند البته اعتراف چنین امری برای خود او در حکم یک موت بود. وقتی که دکتر شریعتی بدرد زندگی نمی خورد پس تکلیف مولایش علی(ع) پرواضح است و این است که طبق معمول " علی می ماند و حوضش ". یکبار هم بر حسب اتفاق ، سر از یکی از این محافل به اصطلاح درویشی در آوردم که فکر وذکرشان " علی علی " است . محفل که به پایان رسید و اندکی خاص تر شد دیدم یکی از این به اصطلاح مشایخ نظریه ای طرح کرد که برای من در حکم یک فاجعه بود . خلاصهٔ این نظریهٔ و کشف بزرگ (!) این بود که " این علی ای که در عرفان ایرانی ،کانون امور است هیچ ربطی به علی ابن ابی طالب ندارد و این علی ای که ما از آن دم می زنیم یک اسطورهٔ ایرانی است که بیش از هزاران سال قبل از ظهور اسلام وجود داشته است و .... " واز طرفی دیگر نیز شاهد هستیم که از نواقص بزرگ راه و روش علی (ع) دم می زنند و او را مردی ساده لوح و دُگم می خوانند که نتوانست مصالح زمان خود را درک نموده ودیپلماسی خلاّق و پیچیده ای بکار گیرد تا بتواند حکومت اسلامی خود را پایدار نماید و از سر کار آمدن مجدد امویان پیشگیری کند و گرنه امپراطوری جهانی مسلمین و شیعیان پدید آمده بود !! پس می بینیم که اکثر برخوردهای جدّی فقهی و عرفانی و روشنفکری دوران ما با علی(ع)، یکی هولناکتر از دیگری است و نومید کننده تر . این است که می بینیم که بتدریج بر جای فقه خلاّق شیعه ، دیپلماسی وسیاست قرار می گیرد و نیهیلیزم بر جای عرفان می نشیند و عرفان را مرفینی می کند و پراگماتیزم هم خود را به عنوان حکمت عملی معرفی می کند . درحالیکه فرزانگان حق پرست

غربی به علی شناسی و سلمان شناسی وحلّاج شناسی و مولوی شناسی روی می آورند ما مشغول تفسیر کاریکاتورهائی از نیچه و یونگ و پوپر و ویلیام جیمز و سارتر هستیم و یا " دون خوان " خیالیِ داستانهای کاستاندا را تحت تأثیر مواد توهم زا ، تبدیل به اسطورۀ عرفانی می کنیم . در چنین وضعی ، رجعت به علی(ع)، رجعت از دوزخ به بهشت است ، رجعت از جنون به وجدان . رجعت از ظلمت به روشنائی .

بدون شک ، اهل تقلید ، مکتب و معارف علی را مطلق و دست نیافتنی می یابند حال آنکه خود علی(ع) بشدت به شیعیان و مؤمنانش امر می کرد که "از من تقلید نکنید که کافر می شوید." مکتب علی، مکتب معرفت است نه تقلید . مکتب تقلید در همه شعبات قدیم و جدیدش، خواه ناخواه مکتب سلطه است و لذا ذاتاً ضد دین است . زیرا کسی که می خواهد مثل دیگری شود، در این تمایل، پیرو قدرتی است که در این "مثل" تصور کرده است . لذا مکتب تقلید، مکتب" ارادۀ معطوف به قدرت " است و به لحاظ معارف قرآنی هم " تقلید "، از قیاس است و قیاس مکتب وایدئولوژی ابلیس است که در مقاسیه خودش با "آدم" دچار کبر وانکار و لعنت ابدی شد. با اینکه ائمه هدی(ع) ،جملگی بر امری واحد و بر هویت و راه و روش واحد بودند و جملگی از قومی واحد و از پدر و مادری واحد بودند ولی دوتایشان به لحاظ سیر و سلوک روحی و آداب و طرز برخورد با مسائل زمانه، یکسان نبوده و هر یک منحصر بفرد وغیرقابل تکرار بودند. پس تقلید، هر چه باشد، ربطی به اسلام و تشیع ندارد و ادامه سنت جهل بشری است همانطور که قرآن کریم نیز در شرح منطق کافران می فرماید که "کافران می گویند که ما پیرو سنت پدران خود هستیم." و این یعنی تقلید . و فاجعه بارترین سیمای تقلید مدرن را در عملکرد ایدئولوژیهای جدید نیز تجربه کرده و شاهدش بوده ایم. پس می بینیم که " تقلید" ،امری صرفاً در قالب مذهب نیست و بلکه در قالب هر اندیشه دیگری نیز می تواند حضور یابد و آنرا مسخ کند و موجب گمراهی و فاجعه گردد و آنگاه تقصیرش را به گردن آن اندیشه یا مکتب بگذارد و خود را تبرئه نماید و به لاک " پوچی " فرو رود. پس یکی از علل اصلی انکار علی(ع)، امروزه و در همه جای تاریخ شیعه، تقلید از علی(ع) بوده است . مکتب علی ، مکتب معرفت است که به ارادت و محبت و هدایت منجر می شود . و مکتب تقلید، مسلک " شورای سقیفه " بود که بر مصلحت و سیاست بنا نهاده شد و نهایتاً سر از کاخ معاویه در آورد و جز قدرت سیاسی ، سودائی دگر نداشت .

در زمانیکه حتّی بسیاری از سخنگویان طراز اول دینی ما، الفبای معارف دین را با هم مخلوط کرده واز هم تشخیص نمی دهند و گاه مثلاً روح و نفس و عقل و فؤاد و ظن را مترادف هم می پندارند، در زمانی که کسی چون علامّه طباطبائی ،" حکمت" را همان فلسفه می پندارند و آقای جوادی آملی ،معتقد به تربیت کردن "روح" است و مرحوم مطهری، مسئله " ضمیرناخودآگاه" در روان کاوی جدید را مترادف با علم روح می داند و علم لدنّی پیامبران خدا را ماهیتاً همین علوم معاصر می خواند، رجعت به معارف علوی، به معنای تنها راه نجات از تهاجم فرهنگی است،منتهی تهاجمی که نه از غرب و شرق و نه از آسمان است بلکه از خودماست آنهم نه از جانب جماعت روشنفکر دانشگاهی بلکه از قلب روحانیت متفکری است که رهبری فکری جامعه دینی ما را به عهده دارند.

اگر پیامبر اسلام(ص) ،علی(ع) را وصی خود معرفی کرده و مولا و راهنمای مؤمنان، قرار داده است به این دلیل نبوده که قرار بر رحلت داشته است بلکه به دلیل ختم نبوت بوده است و عظمت واهمیت خارق العاده واقعه " غدیر" از همین بابت است ومسئله معرفّی صرف یک جانشین نیست و اگر فقط چنین بود می بایستی این اهمیّت درباره سائر امامان ما هم مطرح بوده باشد. علی(ع) فاتح ختم نبوت و آغازگر معرفت نفس است ، آغاز کننده راهی که صراط المستقیم هدایت است تا قیامت کبری. همانطور که امام صادق فرمود: "براستی که صراط المستقیم همان معرفت نفس است . "و خود پیامبر اکرم نیز فرمود که: "زین

پس فقط رهروان معرفت نفس هستند که حقایق دین مرا یافته وتصدیق می کنند." پس علی(ع) یکی از امامان نیست بلکه امام امامت است. و امامت همانطور که در معنای واژهٔ خودش نشان میدهد به معنای ره یابی به امّ وجود است و از این طریق است که ختم نبودت به معنای سرآغاز رحمت مطلقه خدا نسبت به مؤمنان است و به معنای وحی بیواسطه می باشد : معرفت نفس : صراط المستقیم هدایت : راه میان بر بسوی خدا . مگر نه اینکه " قلب ،خانه خداست. "پس معرفت نفس که راه دل است راه مستقیم بسوی خداست یعنی همان راهی که به زعم قرآن کریم به حکمت و نور و هدایت و فقه و معرفت و کتاب و فرقان وعلم حقیقی میرسد . و به همین دلیل است که قرآن کریم همه صفات و فضائل مؤمنان را اموری قلبی می نامد زیرا اصلاً ایمان به معنای اسلام قلبی است و نه ذهنی (ظنّی) . طبق آیات مکرری در قرآن کریم، اسلام ذهنی (ظنّی) ،شرک است و شرک " ظلم عظیم" نامیده شده که گناهی نابخشودنی خوانده شده است. از همین روست که علی(ع) می فرماید : " براستی که توحید همان رهائی از ظنّ است." و بقول مولای رومی ، رهائی از اندیشه گری است. پس در رجعت به علی(ع)، فقط معرفت وامامت را نمی یابیم بلکه ختم نبوت که کمال نبوت است و گوهرهٔ رسالت محمدی است نیز یافته می شود که این هردو یکی است .

در کلام علی (ع)، غایت مطلقهٔ هر اندیشه واحساسی ، حضور دارد و نقد است: غایت هر حکمتی ، غایت هر ظنّی ،غایت هر یقینی ،غایت هر ایمان و کفر و نفاقی ،غایت هر زهد و انزوا و اجتماعی ، غایت علم ودین و غایت کل عالم هستی و غایت انسان . وقتی می گوید که " من خدای نادیده را هرگز نپرستیده ام و در هر آنچه که می بینم جز خدا نمی بینم." یک بت پرستی کامل و جهانشمول قابل استنباط است بی هیچ تردیدی ، و هیچ بشری قبل و بعد او ، چنین ادعائی نکرده است حتیّ به تفنّن و شعر . وقتی می گوید که " آنچه که هست دلالت دارد به آنچه که نیست. " ، خود را نخستین و کاملترین اگزیستانسیالیست کل تاریخ بشر معرفی می کند به گونه ای که فلوطین وملاصدرا و ابن عربی و هایدگر و سارتر و یاسپرس و امثالهم را فقط میتوان سمپات اگزیستانسیالیست های مردد نامید . وقتی می گوید که : " صدق به همانجا منتهی می شود که کذب " ، معرّف نیهیلیزم اخلاقی مطلقی است که نیچه بایستی در این مکتب به عنوان یک مبتدی کارآموزی کند و امثال کامو و ژیدهم بایستی بروند وکشک خود را بسابند. و وقتی می گوید " مالک شدن، مملوک شدن است " و خود وی نیز حتّی حاصل دسترنج خودش را بر خود و خانواده اش حرام می کند ، بدان معناست که مارکس و پرودون و انگلس و لنین ،کمونیست هائی ریاکارند و کمونیزم ناب را بایستی از علی بازآموزی کنند. و وقتی می گوید که :" هر چیزی را غایتی است و اسلام را نیز غایت است. پس ای مؤمنان ،با ادای حقوق اسلام به غایتش برسید و از آنجا برای خدا، خروج کنید. " به ناگاه حیران می شویم که آیا آنهمه تبلیغاتی که دربارهٔ علی(ع) وسائر امامان، در آن دوران تحت عنوان مرتد و خارج شده از دین ،مطرح بود وبواسطه همین تبلیغات خونشان را مباح می نمودند ،نکند که راست بوده است ؟! و آنگاه که می گوید : " ای انسان ! کل عالم هستی در وجود تو متمرکز شده است . " مجبوریم که رادیکالترین اومانیزم غربی را در مقابل اومانیزم علی(ع)، مورد شک و انکار قرار دهیم و اومانیزمهائی مشرک و منافق بدانیم. پس می بینیم که رجعت به علی(ع) رجعت به کل تاریخ بشر از ازل تا ابد است و رجعت به کمال انسان و غایت هر اندیشه وتجربه ای است . پس براستی که " انسان کامل " فقط اوست .

از هر کلامی از علی(ع) در آن واحد دو معنا ونتیجهٔ کاملاً متضاد قابل استخراج است و بستگی به آدمش دارد که کدامش را بگیرد و یا هر دویش را. بهرحال هر که به علی رجوع کند یک شبه کار صد هزار سالهٔ راهی را که در پیش دارد به ثمر می رساند و آیا این کم است ؟ امامت علی ،دقیقاً به همین معناست. به همین دلیل است که اشدّ اخلاص واشدّ کفر ونفاق در دوران حیاتش، به عرصه ظهور رسید : سلمان و عمروعاص .

که شخصیتی نظیر اینها دیگر بوجود نیامده است.علی(ع) نه تنها اسطوره است بلکه اسطوره ساز نیز هست.

افلاطون، دیالکتیک را عرش معرفت می دانست ولی علی(ع) از این عرش نیز فرا رفت .علی(ع) از این عرش فرا رفت و آسمان را به فرش رسانید و حقایق و اسرار قرآنی را تعیّن بخشید. به همین دلیل است که پیامبر اکرم(ص) او را پرچم دار قیامت نامیده است، یعنی کسی که طومار کائنات را پیچیده است . و به همین دلیل است که خداوند در حدیث معراج به پیامبرش می فرماید " ای محمد ! نسبت تو بمن مثل نسبت من است به علی". یعنی همانطور که تو تسلیم محض اراده من هستی و مسلمان کاملی در رابطه بامن ،من نیز با علی اینگونه ام. و این به معنای تعلق رحمت وعشق و رضایت مطلقه خداوند نسبت به علی(ع) است. زیرا علی(ع) مقصود خداوند را از خلقت عالم و آدم، برآورده است .

بدون شک آنها که " پول" را امام خود ساخته اند امامت علی(ع) را در شأن خود نمی یابند و آنرا مطلق گرائی و ایده آلیسم محض می نامند. خود علی نیز این قاعده را پیشاپیش طرح نموده است: " من ، امام مؤمنان هستم و پول (مال) هم امام تبهکاران است. " علی امام مؤمنان است و مؤمن در تعریف قرآنی اش به معنای عاشق است: دلدادهٔ حقیقت ، دل شده گان ! پس علی(ع) ،امام عاشقان است: نه عاشق پول و پلو و پته ، و نه عاشق بهشت ، که بهشت نیز به عاشقان حقیقت میرسد. " آیا پنداشتید که به بهشت خدا وارد می شوید قبل از اینکه چون شتری که تبدیل به موئی شده ،از ته سوراخ سوزنی عبور کنید." قرآن کریم .

وامّا نکاتی دربارهٔ چند وچون این دفتر :

کتابهائی که منبع این دفتر بوده اند : نهج البلاغه ، کلیّات حدیث قدسی ، چهارجلد اصول کافی ،مجموعه دائرة المعارفی "الغدیر" اثر علاّمه امینی ،غررالحکم و دُرر الکلم. این گزینش به یکباره و به قصد تألیف چنین کتابی انجام نشده است بلکه حاصل یادداشتهای تدریجی این جانب در جریان مطالعه آثار مذکور طی سالیان متمادی بوده است. و سپس فکر انتشار این گزینه ها پدید آمده و آنها را بر حسب موضوعات و بترتیب الفباء دسته بندی نموده ام که بصورت فرهنگ فشردهٔ لغات و معارف مکتب علی(ع) در آمده است. ممکن است این سئوال پیش آید که چرا در مقابل هر سخنی ، متن اصلی وعربی آن هم نیامده تا بر اعتبار و استناد این دفتر افزوده شود. دلیل اصلی همان است که هم اینک گفته شد و اگر می خواستم مجدداً به استخراج متن عربی این سخنان از میان دریای سخنان آن حضرت از آثار مذکور بپردازم می بایستی چند سالی هم به این کار اختصاص می دادم که اگر امری ضروری می بود می کردم ولی نیست زیرا : کسانی که این دفتر را احتمالاً مطالعه می کنند سه دسته اند ، دسته اول اهل تعقل ومعرفت وایمان هستند که از بیماری عرب زده گی مصون میباشند زیرا وجدان عجمی شان کفایت می کند. دسته دوّم اهل کتاب و حساب و مدرسه هستند که اصولاً از این نوع سخنان بی نیازند که جدول ضرب و مندلیوف و لگاریتم برایشان کفایت دو جهان را می کند ! و امّا دسته سوم اهل کنجکاوی وتجسّس اند که مجبورند بخاطر این میل عبث زحمتی عبث تر بکشند و به مراجع اصلی رجوع کنند و به رونق بازار انتقاد و انقیاد و انضباط و انحطاط بپردازند. در این نوع تجربه های معرفتی اثری مثل نهج البلاغه فارسی مرحوم آیت الله طالقانی را داریم که خلاصه مختصر ومفید از نهج البلاغه بدون عربی است و بسیار بیشتر از نهج البلاغه های رسمی و تفسیری به کار مردم و مخصوصاً جوانان آمده و بسیار هم خوانده شده است و اربابان مدرسه را چندان خوش نیامده است ، آنهائی که اعتبار شان نه عقل و معرفت وایمانشان، بلکه، کتاب و تاریخ و القاب است و حامیان عقل وایمان عاریه ای محسوب می شوند .

وامّا دوستی گفت که ای کاش موضوعاتی مثل شریعت ، فقه و حکومت اسلامی هم که از مهمترین مسائل بغرنج اعتقادی امروز ماست نیز در این دفتر جای داده می شد و سخنان امام در این موارد هم گرد آوری می شد. ولی حیرتاً که در میان دریائی از سخنان امام که از متافیزیکی ترین تا فیزیکی ترین و از عالیترین تا جزئی ترین مسائل را در بر دارد کلامی چندان دربارهٔ فقه وارد نشده است و در تنها موردی که امام بطور جدّی و مستقیم در این باب سخن دارد که باقی مانده است در رابطه با جدلی بود که در زمان حکومت اسلامی عُمَر دربارهٔ فقه پدید آمد و عُمَر خودش را فقیه معرفی می کرد و علی(ع) هم در پاسخ به ادعای او اعلان کرد که : " اگر عُمر فقیه است پس همه اعراب فقیه هستند." و گمان می کنم این سخنان علی و نیز آن کلامش که" این چیزی که (حکومت اسلامی) شما بر سرش جنگ دارید در نزد من از آب دماغ بزی هم پست تر است." ، بطور کامل پاسخگوی آن سئوال دوست ما باشد . و با توّجه با این نکته که قرآن کریم نیز آشکارا " فقه " را حاصل معرفت قلبی دانسته است و نه محصول اکتسابات مدرسه ای و کتابی . بنابراین وقتی که عُمر با آن عظمت ، فقیه نباشد معلوم است که فقه از مقامات عالی عرفانی و از علوم لدّنی است نه اکتسابی . بدین ترتیب تکلیف شریعت وحکومت اسلامی هم پرواضح است زیرا فقه به مثابه ستون فقرات این دو امر می باشد .

ع.خ

" یا اَعرَف "

۱- دربارهٔ ایمان

- اسلحهٔ مؤمن ، توبه است .
- ظنّ مؤمن همواره درست از آب در می آید .
- حدس مؤمن از یقین کافر ، درست تر است .
- دروغ گفت کسی که ادعای ایمان کرد در حالیکه هنوز آرزوئی در سر دارد .
- براستی که مؤمنان مهربانند.
- اگر مردم جهان همگی مؤمن می بودند الّبته دنیا ویرانه ای بیش نمی ماند . و (عمارت ها و شهرها و تمدن ها بنا نمی شد)
- اگر با شمشیر بر صورت مؤمنان بزنم ذرّه ای از دوستی شان نسبت بمن کم نخواهد شد .
- ایمان بیاور تا ایمن شوی .
- مؤمن همواره ملایم وساده است.
- علم نشانه عقل است و عقل هم نشانهٔ ایمان است .
- مؤمن ، باهوش است .
- ایمان یعنی شناخت بواسطهٔ دل ، اقرار با زبان و عمل به اعضاء .
- زین پس سنت مؤمنان ما همان سنت اصحاب کهف است .
- ایمان ، احساس امنیّت است .

۲- دربارهٔ اسلام

- آنکه مسلمان شد، سالم شد .
- تصدیق دین محمد(ص) (اسلام) جز در وادی خود – شناسی ممکن نیست .
- اسلام نیازمند ایمان است و ایمان نیازمند یقین است و یقین نیازمند علم است وعلم نیازمند عمل است .
- پلیدی در میان مردم عادت شده و پاکی موجب حیرت است و اسلام را چون پوستین وارونه بر تن کرده اند.
- رأس اسلام ،صدق است .
- هیچ کس چون من (علی) حق اسلام را ادا نکرده و به این روشنی بیانش ننموده است .
- هر چیزی را غایتی است واسلام را نیز غایت است و شما ای مؤمنان با ادا نمودن حقوق اسلام ، به غایتش برسید و از آنجا برای خدا ، خروج کنید .
- راستگوئی ، ستون اسلام و پناهگاه ایمان است .

۳- دربارهٔ اخلاص

- سرور اهل بهشت مخلصانند .
- آفت عمل ، ناخالصی است .
- آنکه نصیحت پذیر نیست دوستی اش خالص نیست .
- دوست خالص تو کسی است که اگر با او جفا کنی با تو وفا کند گوئی که او با تو جفا کرده بود و اینک جبران می کند.
- بر حذر باش از اینکه دوستیِ خالصانه را برای غیر دوستان خدا قرار دهی .
- خالص شو تا به کام رسی .
- دوستِ خالص کسی است که تو را بر خودش و بر مال وعیال و اولادش ترجیح دهد.
- خود را ناقص نمی داند مگر انسان کامل .
- آنکه خود را شناخت خالص شد .
- آنکه عاشق نیست همیشه غریب است.
- ای دنیا ، من (علیع) تو را سه طلاقه کرده و خالص شده ام ، پس دیگر بازگشتی بسوی تو وجود ندارد.
- اخلاص ، کمال ایمان است .
- اخلاص ، محک عشق است .
- آنکه عاشق شد، خالص شد .
- تا چهار مرتبه در دین خدا نمیری خالص نمی شوی :
- موت سرخ که گذشتن از جان است ،
- موت زرد که گذشتن از نان است ،
- موت سیاه که گذشتن از "من" و منیّت است ،
- موت سفید که گذشتن از همه است و تن به تنهائی دادن .
- تنهائی ، آرامگاه عاشقان است .
- من (علیع) فقط دو سال از خدا کوچکترم .
- شب زنده داری ،گلزار عاشقان است .
- اخلاص، محصول عشق است .
- هیچ چیز خالص و کاملی در دنیا نیست .
- اخلاص ، پیروزی است .
- اخلاص ، تکامل است .
- عاشق باش تا سمت و سوی مرا (علیع) بیابی .

۴- دربارهٔ ایثار ، عفو ، انفاق ، هجرت

- کسی که حجّت را شناخت و به آن اعتراف نمود باید هجرت کند همچون هجرت آغاز بعثت پیامبر اسلام .
- عفو ، ارتقاء دهنده است.
- از خود - گذشتن ، اشرف نیکی هاست .
- عفو ، نشانه قدرت است .

- ایثار ، بواسطه منّت تباه می شود.
- دارائی تو تا از تو جدا نگردد به تو نفعی نمی رساند .
- از آنکه با تو ستم می کند، در گذر .
- خوبی کن با آنکه به تو بدی می کند.
- فقط به آنچه که می بخشی می رسی .
- گناه صدقه ، منّت است .
- بهترین ذخیره ها ، ایثار است .
- دلیرترین مردم ، بخشنده ترین ایشان است .
- هر که مالک چیزی شد ، آن چیز مالکش شد .
- براستی که از بزرگترین اخلاق آن است که پیوند کنی با کسی که با تو قطع رابطه می کند ، عطا کنی به کسی که تو را محروم می سازد و لطف کنی به کسی که بتو ستم می کند .
- براستی که چشم پوشیدن از آنچه که در دست مردم است سخاوتمندانه تر است از بخشش مال خویش .
- براستی که به بخشیدن محتاج تر هستید تا به ذخیره کردن .
- ایثار کن آنچه که فنا شونده است تا بیابی آنچه را که جاوید است .

۵- دربارهٔ اطاعت ، نصیحت ، خدمت ، ارادت

- اطاعت هر کس به اندازهٔ عقل اوست .
- خوشا بحال کسی که نصیحت بر حق را اطاعت کند واز رهزنان بگریزد .
- خداوند می آمرزد گناه کسی را که نصیحت می پذیرد .
- هر گاه خردمندی یافتی خدمتش کن (تا خرد یابی) .
- هر گاه در دین خدا برای خود دوستی یافتی پس مرید او باش .
- هر که " خود " را اطاعت نکند به خدا رسد .
- هر که از " خود" اطاعت کند هلاک شود.
- سلطان واقعی کسی است که اطاعت خدا کند.
- شنواترین گوش ها آن است که نصیحت پذیرد .
- براستی که اطاعت از امام ، اطاعت از خداست .
- اطاعت مکن کسی که تو را به پیروی از خویش خواند .
- هر که نصیحت پذیرفت بینا گردید و خدا را شناخت .

۶- دربارهٔ آرزو ، خواستن ، حرص ، هوس

- آرزوها، آفت ها هستند .
- آرزو موجب خود – فریبی است .
- آرزوها ، قاتلها هستند.
- آرزو، خائن است .
- آرزو ، خصمی است که به دنبالش می روند .

- خواستن ، نابود کننده خرد است.
- بزرگترین قدرت، نداشتن آرزو است.
- آرزو ، سیمای حماقت است.
- آرزو، کوری است.
- آرزومند در فریب است.
- آرزوها، اندوخته های ابلهان است.
- آرزوها، جولانگاه جاهلان است.
- زیرکترین انسان، بی آرزوترین انسان است.
- هر خواهشی را فریبی است.
- آرزوها، شقی ترین دشمنانند.
- آرزو سرچشمه توطئه است.
- قدرتمند حقیقی کسی است که خواسته های خود را متلاشی کند.
- هیچ مکّاری حیله گرتر از آرزو نیست.
- بهشت، بواسطه خواستن بدست نمی آید.
- آرمانهایت فریب می دهد و در نزد حقیقت، بی کس رهایت می کند.
- آرزو همواره آدمی را به دروغ می کشاند.
- دورترین چیزها، آرزو است.
- بزرگترین اراده، گذشتن از آرزوهاست.
- هر که به آرزوئی رسد بایستی اجلش را منتظر باشد.
- دروغترین چیزها، آرزوها هستند.
- آنکه پاک شد به آرزویش رسید.
- محصول آرزوها، فساد است .
- برای آرزوها، بازی کردن کفایت می کند.
- خوشا بحال کسی که خواسته های خود را دروغ می داند.

۷- احکام ، فرامین ، نصایح، رهنمود

- بر تو باد لزوم روزی حلال، خوش رفتاری با عیال و یاد خدا در همه حال.
- ای مؤمنان بر آرزوهایتان سبقت جوئید.
- یا عالمی ناطق باش یا طالبی خموش و غیر این دو مباش.
- بمیرید قبل از مرگتان.
- آنچه که رزق توست هرگز از تو فوت نمی شود پس آرام باش.
- بر آنچه که از دست می دهی غمگین مباش و از آنچه که به تو می رسد شادمان مباش.
- خداوند را از روی عادت و سهو یاد مکن.
- پرهیزکار باش تا مرا درک کنی . عاشق باش تا سمت مرا بیابی . گرسنه باش تا مرا ببینی و تنها شو تا بمن برسی.
- عادل باش تا امرت اطاعت شود.
- دروغ مگو تا فریب مخوری.
- از من (علیع) تقلید مکنید که کافر می شوید.

۸- امید، یأس

- یأس ، آرام بخش است.
- عقل ،برترین امید است .
- هر که امیدش به غیر خدا باشد همواره ناکام می شود.
- به آنچه که امیدی نداری نزدیکتری تابه آنچه که امیدواری.
- براستی که گرامی ترین انسان کسی است که نا امیدی از مردم را سرمایه زندگی سازد.
- بسا امیدی که منشأ یأس است.
- یأس ، آزادی است.
- یأس ، پیروزی بزرگ است .
- امید به دیگران ، شرک به خداست.

۹- درباره انسان

- کل جهان نیز بهای انسان نمی شود.
- ای انسان، هر آنچه که از وجودت می فروشی هرگز معادلش را نمی یابی.
- خود را ناقص نمی داند مگر انسان کامل .
- خوبتر از خوبی ، انسان خوب است و بدتر از بدی، انسان بد است.
- ای انسان، برای آن جهان آفریده شده ای و در این جهان آزمایش می شوی.
- ای انسان، آخر برای چه به هلاکت و بدبختی خود خو گرفته ای ، چرا از این بیماری بهبودی حاصل نمی کنی، چرا از این خواب بیدار نمی شوی، آیا هنوز وقت آن نرسیده است که بخودت رحم کنی ؟!
- ای فرزند آدم در همه حال ناتوانی و در پادشاهی و گدائی یکسانی .
- در ظلمات عدم، وجود پرتو افکند و اشباح بیرنگی را که بین هستی و نیستی ، سرگردان بودند، زنده ساخت واز میان آن انسان را سر سلسلهٔ موجودات خویش قرار داد تا حق عشق را ادا نماید.
- آیا برای این انسان به شگفت نمی آید که با قطعه "پی" می بیند، با قطعه گوشتی سخن می گوید، با استخوانی می شنود و از سوراخی زندگی می یابد.
- ای فرزند آدم! عالم هستی از برای تو خلق شده است. پس چرا خودت را به اشیاء و رنگها و شکل ها می فروشی؟!
- انسان، جهان فشرده شده است و جهان هستی نیز انسان بزرگ شده است.
- بواسطه هستی، نیست می شوی و بواسطه نیستی ، هستی می یابی.

۱۰ – درباره بخل ، حسد

- بخل ، فحش است .
- حسادت ، فقارت است .
- حسد، بدترین بیماری است .
- حسد ، زندان روح است.

- حسد ، منشأ بسیاری از امراض است.
- ایمان از حسادت بدور است.
- حسود هرگز دوست نمی شود.
- حسد، تباه کننده لذّت است.
- حسود ، آسایشی ندارد.
- انسان بخیل همواره به علّتها بهانه می آورد.
- چشم زخم، حقیقت دارد.
- هیچ انزوائی بدتر از حسادت نیست .
- حسود در شرارتها خوشحال است و در نیکی ها اندوهگین است .
- شرورترین مردم، حسودان هستند.
- بخیل را هیچ دوستی نیست.
- محصول بخل، شقاوت است.
- حسود را علمی نیست.

۱۱- درباره بازی ، شوخی ، هجو، استهزاء

- دروغگوترین مردم بازیگرترین مردم هستند.
- هر جنگی اوّلش بازی بوده است.
- هر چیزی را بذری است و بذر عداوت ، شوخی است.
- هر که بازی اش زیاد است حماقت را بر خود پسندیده است.
- مزاح، کینه را در پی دارد.
- مؤمن بازی نمی کند.
- بهترین تفریح ، کار است .
- هر که عقلش کم باشد شوخی اش بسیار است.
- در هر شوخی پاره ای از عقل از دست می رود.
- غفلت ، از عیاشی است.
- خوشگذرانی ، فریب دهنده است.
- از بازی و شوخی بپرهیز که برای این کار آفریده نشده ای.

۱۲- درباره پیروزی

- آنکه خود را شناخت پیروز شد.
- صبر، همان پیروزی است.
- یأس ، پیروزی بزرگ است.
- اخلاص ، برترین پیروزی است .
- صبر، ضامن پیروزی است .
- شیرینی پیروزی از تلخی صبر است.
- همانطور که تن و سایه از هم جدا نمی شوند ،دین و پیروزی از هم جدا نمی شوند .

- شکست به اندازه عیاشی است .
- پیروزی ای نیست الّا فائق آمدن بر خویشتن .

۱۳- درباره پاکدامنی ، حیا، شرم

- محصول پاکدامنی ، قناعت است.
- هر که عاقل شد ، پاک شد.
- هر که نفس خود را پاک کرد مالک نفس خود شد.
- بی حیا، دروغگو است .
- ناپاک ، زبانش شیرین ولی دلش زهرآگین است .
- سیری، از بین برندهٔ پاکی است .
- شرم یعنی پشت کردن به دنیا .
- شرم، از ایمان است.
- بزرگترین خطا، پاک پنداشتن ناپاکان است .
- باحیاترین شما، صبورترین شماست .
- وفاداری از پاکی است.

۱۴- درباره توحید، یگانگی ، وحدت، تقرّب

- ای فرزند آدم! در برون از خود چه می جوئی حال آنکه کل عالم در وجود توست.
- به تحقیق که خود – شناسی ، خداشناسی است .
- هر که خود را شناخت همه چیز را شناخت.
- توحید، یکی دانستن خدا نیست (بلکه جز او را نخواستن است).
- بدن من (علیع) ، کرسی پروردگار است و سینه من ، عرش اوست.
- بمیرید قبل از اینکه بمیرید.
- بهشت، عاقبت یکّه تازان است.
- یکی دانستن خدا، آن است که او را در اندیشه نیاوری.
- آنچه که هست دلالت دارد بر آنچه که نیست.
- خداوند در درون هر چیز است ولی خود آن چیز نیست و در بیرون هر چیز است ولی جدای از آن چیز نیست.
- خداوند از خود انسان به انسان نزدیکتر است.
- من (علیع) فقط دو سال از خدا کوچکترم.
- انسان صادق بواسطه صدق به همانجائی عاقبت میرسد که دروغگو بواسطه کذبش میرسد. (صادق با اختیار و عزّت و دروغگو با جبر و عذاب)
- براستی که توحید همان رهائی از ظن (ذهن گرائی) است.
- خداوند ، انسان را به چیزی امر نکرده مگر آنکه خودش انسان را در آن امر یاری می دهد.
- هستی ات تو را به نیستی می کشاند و آنچه را که نیستی می پنداری تو را هستی می بخشد.
- سخن هر محفلی با فرش آن مجلس در هم تنیده می شود.

- به هر چه که می نگرم نخست خدا را می بینم و سپس خود آن چیز را .
- بر تو باد تلاش در دین خدا، حتیّ اگر تنها باشی.

۱۵- درباره تفّکر

- تفکّر ، خداپرستی است .
- تفکّر درباره ذات خدا موجب کفر و جنون است در صفاتش تفکّر کنید.
- جدل، تفکّر را تباه می کند.
- با زیر و رو کردن فکر، گرفتاریها برطرف می شود.
- کسی که نصیحت پذیر نیست اهل فکر نیست.
- هیچ عبادتی همچون تفکّر نیست.
- آرزو، آفت تفکّر است.
- خموشی ، سرزمین تفکّر است .

۱۶- درباره تقوی

- صدق، گوهره تقوی است .
- عزلت ، مصدر تقوی است .
- هر که از دنیا کنار رود دنیا بحال شرمندگی بسویش می آید.
- هر که عاشق شد پرهیزکار شد.
- علم، جز از تقوی بدست نمی آید.
- براستی که تقوی همان ترک عادت است .

۱۷- درباره توکّل

- توکّل، کفایت و قناعت است.
- توکّل ، محکمترین اعتماد و اتکّاء است.
- توکّل ، باز ایستادن است.

۱۸- درباره تهمت ، بدبینی

- هر که به اماکن تهمت برود نباید تهمت زنندگان را سرزنش کند.
- مردگان را به بدی یاد نکنید که برای گناه همین کافی است.
- عجب دارم از کسی که عیب های دیگران را بد می داند و عیب های خود را خوب.
- اگر در کار جهان عیبی دیدی توبه کن که این عیب از غفلت توست .

- غیبت شنو، خودش غیبت کننده است.
- ظنّ مؤمن همواره درست از آب در می آید.
- ای مؤمنان هر گاه به تهمت نادرستی متهم شدید از خود دفاع نکنید و بلکه خدا را شکر کنید که مشمول نعمتش قرار گرفته اید.
- هر گاه در کسی عیبی دیدی آن عیب در توست آنرا از خودت پاک کن.

۱۹- درباره تبهکاری ، فساد ، خیانت، رذالت

- آرزوها منشأ فساد و خیانت هستند.
- پیروزی بدکاران همواره بر سرشان می شکند.
- عادت رذلها این است که خوبی را با بدی پاسخ می دهند.
- سنت اشرار دشمنی کردن با خوبان است.
- ریشه رذالت ،بخل است.
- بدترین رذالت ها ، نیکی کردن با رذلهاست.
- سه چیز موجب تباهی می شود: پیروی از زن، پیروی از خشم، پیروی از آرزو.
- زشت ترین چیزها خرافات است .
- بواسطه نیکی خود با بدی ستیزه کنید.
- مصاحبت با بدان، بدی ببار می آورد.
- هیچ خصلتی زشت تر از منّت نهادن نیست.
- آدم رذل اگر عطائی کند می گریاند و اگر به او عطائی شود انکار می کند.
- جهل، اساس شرّ است.
- حرص نشانه شقاوت است.
- پول، امام تبهکاران است .
- دروغگوئی از رذالت است .

۲۰- درباره توبه

- اصل بر این نیست که گناه نکنیم و گرنه شیطان آفریده نمی شد بلکه اصل بر این است که همواره توبه کنیم .
- پشیمانی همان توبه است.
- اسلحه مؤمن ، توبه است.
- عجب دارم از کسی که نا امید است درحالیکه وسیله نجات با اوست و آن وسیله توبه است.

۲۱- درباره ترس

- بسا جای ترس که اصلاً احساس ترس نمی کنید.
- از هر چه می ترسی بسویش برو.
- به هر چه که انس گیرنده تری ترسنده تر باش .
- صدق با شجاعت است و ترس با دروغ .
- بزرگترین گناه ترس است.
- آنکه خطر پذیرد بر فریب حمله برد.
- بی گناه ، بی باک است.
- ترس ، همان ضرر است.
- بترس از همنشینی با کسی که اندیشه اش مقبول و کردارش زشت است.

۲۲- درباره جهل

- جاهل، پریشان است.
- جاهل، تباهی پرست است .
- جاهل، عاشق آرزوی خویش است .
- جهل، دشمن بی رحمی است.
- جاهلترین آدم کسی است که همواره خطایی را از سر می گیرد.
- جاهل، طالب مال است.
- جهل ،سرچشمه همه بدیهاست.
- علمی که صاحبش را اصلاح نکند ، جهل است.
- جاهل ، مرده ای است که خواب زندگی را می بیند.
- جاهل کسی است که خود را نمی شناسد.
- پناهگاه جاهلان ، آرزو است .
- جاهل کسی است که پند دهنده را خائن می داند.
- جهل ، قاتل زندگان است.
- جاهل می گریزد از آنچه که عاقل به آن نزدیک می شود.
- جاهل را نافرمانی کن تا آسوده باشی .
- با علم خود با جهل ستیزه کنید.
- دوری کن از جاهل که مدارا کردنت با او، خسته ات می کند و سازش تو با او، موجب هلاکت توست و مخالفت با او عذابت می دهد و همراهی با او زنجیری است بر گردن تو.
- برای جاهل بودن ، بی عملی به علم خویش کافی است.
- برای جاهل در هر لحظه ای زیانی است.
- غایت جهل ، هجو است.
- فکر جاهل گمراه کنندهٔ اوست.
- آنکه لااقل یکبار بطور جدّی در نزد خود به جهل خود اعتراف نکرده است اصلاً زندگی نکرده است .

۲۳- دربارۀ جهان هستی

- آنچه که هست دلالت دارد بر آنچه که نیست.
- هوشیار باشید که رشته های بقای دنیا بریده شد و از دنیا جز ته دیگی مسموم وجرعه ای آتشین باقی نمانده، زین پس دنیا ساکنانش را نابود و همسایگانش را تباه می کند، بار سفر بر بندید و به خدای خود باز گردید.
- کجا باقی می ماند کسی که جز نابودی را نمی آزماید.
- جهان هستی استواری اش وابسته به چهار نفر است :
- عالمی که به علمش عمل می کند، جاهلی که طالب علم می شود، ثروتمندی که مالش را به فقیران می بخشد و فقیری که دینش را به دنیا نمی فروشد.
- هر فنا شونده ای مستحق فناست.
- هستی ، تو را به نیستی می کشاند و نیستی ، تو را به هستی می راند.
- براستی که جهان آغازش رنج است و پایانش نیستی است.
- براستی که شما برای بقای جاوید آفریده شده اید نه برای نابودی.
- از کسانی باشید که نابودی جهان را درک کردند.
- آنرا که دوستی مخلص نیست هیچ جائی در جهان نیست.
- خداوند محاط در هر چیز است ولی آن چیز نیست و محیط بر هر چیزی است ولی غیر آن چیز نیست.
- من (علیع) بزرگترین خبر جهان هستی ، هستم.

۲۴- درباره حکومت، ریاست ، سیاست

- آنچه که شما بر سرش جنگ دارید (حکومت – خلافت) در نزد من از آب دماغ بُزی بی ارزش تر است.
- هر قومی مستحق همان حکومتی است که بر او حکم می راند.
- حاکمان را هیچ دوستی نیست.
- هنگامی که حکومت در دست دشمنان خداست از آن کناره بگیر و با آن ستیزه مکن تا از عذاب خدا در امان باشی زیرا پیکار نمودن با آن در حال قدرتش ، فرمان خدا را ترک گفتن است.
- آفت عُلما ، ریاست است.
- اگر می خواستم سیاست پیشه کنم زیرکتر از من (علی) سیاستمداری در جهان نمی بود.
- تا کسی را عاشق خود نساخته ای فرمانش مران .
- بر نیکی ات بیفزا تا پیشوا شوی .
- برترین سلطنت، سلطنت بر خویشتن است.
- علما چون بخدمت حکومت ها در آیند علمشان از دست برود.
- حکومت ها، پاسبانان خدا بر مردم هستند.
- میل به حکومت (ریاست) ، تباهی است.

۲۵- دربارۀ حقیقت

- براستی در دورانی هستید که گویندۀ حق بسیار اندکند.
- برای عاقل در هر کلمه ای حقیقتی است.
- براستی که بهترین کار آن است که موجب شود آزاد مردی به بندگی حقیقت درآید.
- نزدیکترین انسان به خدا کسی است که حق را گویاتر است هر چند که به زیانش تمام شود.
- همواره در هر چیزی که می شناسید حقیقت برتری نهفته است.
- هر که با حق پنجه افکند البته بر خاک مذلّت فرو افتد.
- شب زنده داری برای حقیقت، زندگی دوّم است.
- صدق، زبان حق است.
- برای طالبان حقیقت، دنیا مضحک است.
- عقل، رسول حق است.
- حق ، سنگین است و گوارا. و باطل ، سبک است و پست .
- انکار حقیقت همان اصرار در گناه است.

۲۶- درباره حیرت، راز ، معمّا

- بزرگترین راز ،مرگ است.
- هر گاه در کسی صفتی شگفت آور دیدی در انتظار صفات شگفت آورتری نیز باش.
- درباره قضا و قدر زیاد کنجکاوی مکنید که راز بزرگ خداست.
- حیرت آورترین چیز عالم، قطعه گوشت خون آلوده ای به نام دل است.
- خداوند از خود شما به شما نزدیکتر است.
- هر که خود را شناخت مشکلاتش حل شد.
- از آنچه که نیست آنچه هست را بگیر.
- بسا که پس افتاده پیش می افتد و پیش افتاده به پس .
- بسا غریبه ای که بسیار آشناست.
- بسا اندوهی که به سرور جاودانه می رسد.
- بسا بیداری که برای خوابیدن تلاش می کند.
- بسا خوابی که برای بیدار شدن تلاش می کند.
- عجب است آنکه خود را نمی شناسد و مدعی خداشناسی است.
- عجب است کسی که گمشده ای را می جوید حال آنکه خودش گم شده است.
- عجب است کسی که تکّبر می کند در حالیکه دیروز نطفه گندیده ای بود و فردا هم لاشه گندیده ای خواهد بود.
- بسا نزدیکی که بسیار دور است.
- بسا دوری که بسیار نزدیک است.
- بسا اندکی که بسیار زیاد است.
- بسا تلاشی که سراسر زیان است.
- بسا باختن که موجب عزّت است .
- بسا علمی که گمراهی است.

۲۷- درباره حکمت

- حکمت ، پاک دارنده است.
- حکمت و عصمت امری واحدند.
- محصول حکمت، پیروزی است.
- رأس حکمت ، دوری از ریاست.
- هر چیزی بالاخره خسته کننده است الّا حکمت.
- هر چه حکمت قوی تر شود خواسته ها ضعیفتر شود.
- براستی که دل نیز چون تن، خسته می شود، خستگی دل را با حکمت ، بیرون کنید.
- حکمت، آبستن کننده ریاضت نفس است.
- برترین حکمت، خود – شناسی است.
- حکمت درختی است که از دل می روید و میوه اش بر زبان آشکار می شود.
- حکمت، گمگشتهٔ مرد عاقل است که آنرا جستجو می کند.
- بر آرزوهایت غلبه کن تا به حکمت برسی.
- آرزو و حکمت با هم در یک نفر جمع نمی شود.
- حکیم واقعی شفا می بخشد و رها می کند.

۲۸- درباره خدا

- خدا را در ابطال اراده ها شناختم .
- پرستش خدا از طریق صفاتش ، شرک است.
- براستی که اگر به خدا روی کنید پیش رفته اید واگر به او پشت کنید پس رفته اید.
- برای خداشناسی ، خود – شناسی کافی است.
- در هر چیز که می نگرم خدا را می بینم .
- کور است چشمی که خدا را نمی بیند.
- دل ، خانه خداست.
- با بی وفایان وفا کردن ، بی وفائی با خداست.
- آنکس که به خطا و گناهان خود اعتراف دارد خدا را می شناسد.
- دوستِ من (علی) ، دوستِ خداست ودشمن من ، دشمن خداست.
- هر که عالمی را احترام گذارد خداوند را احترام نهاده است.
- آنکه خدا را از یاد برده البته خودش را از یاد برده است.
- هر که به خدا اعتماد کند توانا می شود.
- شتاب کنید در راه خدا که این شتابی پسندیده است.
- محصول انس با خدا، دوری از مردم است.
- هر چیزی را گریزگاهی است الّا حکم خدا را .
- هر قدرتی از غیر خدا موجب ضعف است.
- هر رفاقتی که برای خدا نباشد به عداوت کشیده می شود.

۲۹- درباره خیر ، نیکوکاری

- هر که خیر می خواست بدست آورد.
- خوبترین خوبی ها، خوبی کردن با نیکوکاران است.
- نیکی اگر مستمر نباشد سست می گردد.
- نیکی کن تا به پرستش آوری.
- عمل نیک هرگز نابود نمی شود.
- منّت ، گناه نیکوکاری است.
- عفو، برترین نیکی است.
- کار نیک به سه چیز است : به کوچک شمردنش ، سریع انجام دادن و پنهان کردنش .

۳۰- درباره دعا ، درخواست ، سئوال

- هر که سئوال کرد فایده برد.
- کمک به اندازه نیاز خواهد رسید.
- هر که از حاجتی نزد مؤمنی گلایه کند شکایت خود را به نزد خدا برده است و اگر به نزد کافری گلایه کند از خدا شکایت کرده است.
- خداشناس ترین مردم کسی است که از خدا بیشتر درخواست می کند.
- بپرس تا بدانی .
- هر که جداً مشتاق چیزی است شبها نمی خوابد.
- آیا نیست کسی که پیش از مرگش طالب دیدار با خدا باشد؟
- هر که در خواهشی با خدایش صبر کند بهتر از مطلوبش را می یابد.
- عاجز ترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد.
- آنکه خیر را درخواست کند البته مستجاب می شود.
- تا از همه قطع امید نکنی دعایت مستجاب نمی شود.
- بسا کوری که به مقصودش برسد.
- چه بسا چیزی که خواستی و داده نشدی و بهتر از آن داده شدی.

۳۱- درباره دوستی، ولایت ، امامت، رابطه ، دشمنی، یاری

- محبّت هر کسی به اندازه تقرّب او به خداست.
- بدترین دوست تو کسی است که بر نیازهای دنیوی تو بیفزاید.
- یار اهل حکمت باش و دنیا را کنار بزن تا ساکن بهشت باشی.
- هنگامی که توانائی زوال گیرد دوست از دشمن معلوم می شود.
- دوست هر کس نماینده عقل اوست.
- بهترین دوست تو کسی است که تو را به صدق دعوت می کند.
- بهترین دوست تو کسی است که اگر او را از دست بدهی دیگر زندگی نخواهی.
- غایت خیانت ، پیمان شکنی با دوستی صادق است.

- سه چیز است که عامل محبت است : دین ، تواضع و سخاوت.
- بهترین انتخاب ، انتخاب دوستی پاک است.
- محصول تواضع ، محبت است.
- براستی که دوست حقیقی تو هرگز چاپلوسی نمی کند.
- هر طور یاری کنی همانطور یاری می شوی.
- براستی که دوستی ما (ولایت) سخت اندر سخت و دشوار اندر دشوار و پنهان اندر پنهان و سرّی پوشیده است و بار آن را جز فرشته ای مقرّب یا پیامبری مرسل و یا مؤمنی خالص بر نمی تواند داشت.
- بهترین مردم نسبت به تو کسی است که تو را بر اصلاح نفست یاری کند و در دین پندت دهد.
- البته که بهترین دوست تو کسی است که عیب تو را در خفا به تو هدیه می کند و بر نفست یاری ات می نماید.
- آدم حسود هرگز نمی تواند دوستی کند.
- البته اگر کوه به حبّ من (علی) برسد فرو خواهد ریخت .
- هر که تو را به عیب تو آگاه نماید حامی توست.
- هر که پند نپذیرد دوستی نپذیرد.
- براستی که خدا دنیا را به همه عطا فرموده است ولی علم و دین را فقط به دوستانش داده است.
- هر که بما (امامان) متوّسل شود بما می رسد.
- برای ادای لا اله الاّ الله ، شرطهائی است که من و اهل من یکی از آن شرطهاست.
- هر که در طلب دوستی صدیق باشد البته در طلب چیزی است بسیار کمیاب.
- هیچ چیزی مثل دوست صدیق نمی تواند اراده ات را قدرت بخشد.
- کسی را به دوستی برگزین که بی تو زندگی نخواهد.
- بر حذر باش از دوستی با بدکاران که تو را به هر چیزی می فروشند.
- هر که راغب تو شود یاری کردنش بر تو واجب است.
- هر که در نزد خودت عیبی از تو را آشکار کند در پنهان آبرویت را حفظ نماید.
- دوست ما(ائمه)، دوست خداست و دشمن ما، دشمن خداست.
- مائیم (ائمه) درخت نبوّت و بارانداز رسالت و کانون رفت و آمد ملائک و معادن علم و سرچشمه های حکمت.
- دوست تو کسی نیست که به تو مال می بخشد.
- دوستی در راه خدا از هر خویشاوندی استوارتر است .
- دوست صدیق، خود توست هر چند که غیر توست.
- دوست تو کسی است که دوست تو را دوست بدارد و دشمن تو را دشمن دارد.
- اگر کسی را نمی توانی شناخت، نزدیکترین دوستش را بشناس.
- من (علی) ، بنده ای از بندگان محمد(ص) هستم .
- شدیدترین ضررها، از دست دادن دوستی صدیق است.
- آنکه در دین تو را یاری کند بهترین دوست توست.
- آنکه برای نیازی با تو دوستی کند چون نیازش برآورده شد خصم گردد.
- نصیحت خالصانه، دوستی پدید می آورد.
- دوست صدیق ، نزدیکترین نزدیکان است.
- جوانمردترین مردم کسی است که جوانمردان صاحب کرامت در او ریشه کرده اند.
- ای مؤمنان بمن ایمان آورید تا شما را به مقام خود برسانم همانطور که سلمان را رسانیدم.
- نیکوکار، صاحب یار است.

- ناتوان ترین مردم کسی است که از یافتن دوستی صادق ، ناتوان است.
- دوستانت سه دسته اند : دوست تو، دوست دوست تو، دشمنِ دشمن تو .
- دشمنانت سه دسته اند : دشمن تو ، دشمن دوست تو و دوست دشمن تو .
- بدانید که شناختن ما کاری بس دشوار و عظیم است و از عهده این کار بر نمی آید مگر بندهٔ مؤمنی که خداوند دل او را آزمایش کرده باشد.

۳۲- درباره دین

- ریشه دین ، راستگوئی است.
- دین ، نور است.
- بی ریائی در رأس دین است.
- کسی که به طریق غیر دین تجارت کند به ربا مبتلا می شود.
- هر که دین را برگزیند البته خیر دنیا و آخرت را برگزیده است.
- بی دین بی مروّت است.
- هر که برای دین کار کند خدا دنیایش را کفایت فرماید.
- برترین دین، یقین است.
- دین، درختی است که ریشه آن ایمان بخداست و میوه اش دوستی در راه خدا ودشمنی در راه خداست.
- دین را هر طور بداری دین هم تو را همانطور می دارد.
- نتیجهٔ دین ، حکمت و معرفت است.
- دنیا را وسیله ای برای حفظ دین قرار ده و دین را وسیله ای برای حفظ دنیا قرار مده.
- یقین هر کسی به اندازه دین اوست.
- بسا زاهدی که دین ندارد.

۳۳- درباره دل ، قلب

- آبادی دلها در معاشرت با خردمندان است.
- دلهای محزون ، گناهان را در هم می شکند.
- دیدار اهل معرفت ، زنده کننده دلهاست.
- آنکه دل مرده است داخل آتش است.
- یاد خدا، چشم دل را باز می کند.
- ناپاکی را از دل خویش پاک کن تا از دیگران هم پاک گردد.
- سخن عاقل از دلش بر می آید.
- حیرت آورترین مخلوق عالم ، قطعه گوشت خون آلوده ای به نام قلب است.
- خداوند به دلی ایمان نمیدهد مگر بقصد پاک شدن از شرک.
- تا آئینه دل را پاک نسازید همواره در خطر سقوط هستید.
- دلت را زیبا کن تا خداوند دنیایت را زیبا کند.
- هر که پرخنده باشد دلش می میرد.

- چشم، سفیر دل است.
- دل ، نگهبان تن است.
- چشم ها، پیشروان دلهایند.
- آنچه در دل می گذرد بر رخسار آشکار می شود.
- جز بواسطه دل ، خدا فهمیده و دیده نمی شود.
- یاد خدا بواسطه دل ، ذکر است و بواسطه ظن (ذهن) شرک است.
- بدتر از بیماری تن ، بیماری دل است.
- بدترین آفت دل، کینه است.
- خستگی دل را بواسطه حکمت برطرف کنید.

۳۴- درباره دنیا

- دنیا حادثه ای گذرنده است.
- دنیا مزرعه شرّ است.
- دنیا، نابوده است.
- دنیاهمان امیال شماست.
- دنیا مضّر است.
- دنیا ، خانه اندوه است.
- دنیا برای خودش آفریده نشده است بلکه برای غیر است.
- هر که برای دین کار کند خداوند دنیایش را کفایت نماید.
- دنیا ، محل زیان است.
- دنیا ، خانه بدبختان است.
- خوش بودن با دنیا ، حماقت است.
- دنیا ، طلاق داده شده هوشمندان است.
- براستی که دنیا جز بی وفائی نمی داند.
- دنیا ، محل غیر است.
- دنیا پیوند می زند تا پاره کند.
- دنیا بر هر که غالب شود او را کور می کند.
- آیا نیست آزاد مردی که این باقیمانده دنیا را رها کند.
- واگذارید دنیا را قبل از اینکه واگذارد شما را .
- بواسطه دنیا پرستی است که گوش از شنیدن حکمت کر می شود و چشم از دیدن حقیقت کور می گردد.
- بهترین لباس، پس از دریدن ِلباس دنیا بدست می آید.
- براستی که دنیا جدیّتش بازی است و عزّتش خواری است و بلندیش پستی است.
- براستی که دنیای شما در نزد من از لاشه گندیده خوکی در دست یک جذامی ، نیز پست تر است.
- این بدتجارتی است که خود را به دنیا می فروشی که این ضرر را هرگز جبرانی نیست.
- براستی که دنیا، کهنه کننده و کشنده است.
- براستی که دنیا، مرداری است که جز سگان بر سر آن جمع نمی شوند.
- براستی که دنیا، هدیه ای جز فریب ندارد.

- آفت نفس ، دنیا است.
- از کسانی باشید که دانستند دنیا خانه آنها نیست.
- براستی که من (علیع) پرده از چهره دنیا برگرفتم وراه را به شما نشان دادم.
- براستی که هر چیز شیرین دنیا بسیار تلخ است و هر چیز صافش بسیار آلوده است.
- بهترین چیزهای دنیا نیز اندوه آفرین است.
- عجب دارم از کسی که عواقب لذّات دنیوی را می داند و از آن دست نمی کشد.
- دنیامحل ذلّت است.
- بدانید که دنیا از پرستندگانش دست کشیده و آنان را از پرستاری محروم کرده است.
- هوشیار باشید که رشته های بقای دنیا بریده شد و از دنیا جز تـه دیگی مسموم و شرابی آتشین باقی نماند، زین پس دنیا ساکنانش را نـابود و هسـایگانش را تباه مـی سازد، بار سفر بندید و بسوی خدای خود رجعت کنید که برای شما امیدوارم و بدانید که مکثی موجب تباهی شماست و در این صورت بحال شما متأسفم.

۳۵- درباره ذکر ، یاد خدا

- خُنُک آنکسی که خاموش است مگر اینکه به یاد خدا باشد.
- خوشا به حال کسی که مراقب پروردگارش باشد.
- شب زنده داری برای یاد خدا، تفریحگاه اولیای خداست.
- یاد کننده خدا همنشین خداست.
- هر که به یاد خدا باشد، خدا به یاد اوست.
- هر که از یاد خدا غافل است ، خود را از یاد برده است.
- اهل ذکر، اهل خداست.
- دورانی فرا میرسد که هیچ رزق حلالی پیدا نمی شود و مؤمنان بواسطه یاد خدا سیر می شوند.
- خدا را یاد کنید یاد کردنی ، بواسطه دل و نه زبانی و ذهنی ، و چنان یاد کنید که گوئی در یادش فنا می شوید.
- بدانید که ذکر (یاد قلبی) جایگاه نزول وحی انبیاء است.
- یاد قلبی خدا، شفای دردها و رفع کننده گرفتاریهاست.

۳۶- درباره ریا ، مکر ، تظاهر ، نفاق

- منافق ، شک اندازنده است.
- مکر ، صفت فرومایگان است.
- برحذر باشید از اینکه دین و ایمان شما عاریه ای باشد .
- ریا از حماقت است.
- خودنمائی ضد راستی است.
- ریاکار ، بی دین است.
- ریا، نابود کننده علم است.
- بر حذر باش از کسی که اندیشه اش درست است و کردارش نادرست .

- هر که مکر کند البته به مکرش مبتلا می شود.
- اگر همه دنیا را به منافق بدهم ذره ای از عداوتش نبست به من (علی) کاسته نمی شود.
- آفت هوش ، مکر است.
- آفت خداپرستی ، ریا است .
- از دورویان بگریز ، گریزی کامل.
- چه فراوان است دوستی های ریائی .
- ریا همان خیانت است.
- کاری که به نیّت غیر خدا باشد به ریا کشیده می شود.

۳۷ - درباره رحمت ، مغفرت ، مهر

- خداوند می آمرزد کسی را که از آرزوئی بگذرد.
- خداوند می آمرزد کسی را که حق پرستی را یاری دهد .
- هر گاه دیدی که خداوند بلایش را (امتحان) پی در پی بر تو می فرستد او را سپاس کن که مورد رحمتش قرار گرفته ای .
- هر که معرفتش بیشتر است مهرش بیشتر است.
- برترین بخشش، عفو در حالت توانائی است.
- اعتراف به گناه ، شفاعت است.
- ببخش تا بزرگ شوی.
- آمرزش طلب تا روزی بری.
- آنکه آگاهانه گناهی می کند سزاوار عفو نیست.
- سخاوت، زیبائی است.
- سخاوت ، خوئی تغییر ناپذیر است.

۳۸- درباره رزق ،روزی ، معیشت

- اگر کسی را درون اطاقی حبس کنند روزی اش به او می رسد از همان راهی که مرگ می رسد.
- دورانی فرا می رسد که هیچ رزق حلالی یافت نمی شود و مؤمنان بواسطه یاد قلبی خدا، سیر می شوند.
- دین شما، پوست و گوشت و خون شماست ، رزق خود را پاک کنید تا دین شما پاک شود.
- زیانکارترین مردم کسی است که بدنش را برای امرار معیشت فرسوده می سازد چنین کسی با حسرت از دنیا می رود و با گناهانش به آخرت وارد می شود.
- روزی دو نوع است : یکی تو را می جوید و دیگری را تو می جوئی . نوع اولش از آن مؤمنان است و نوع دومش از آن مشرکان .
- کاری که در آن عذاب است رزق حاصل از آن عذاب آورتر است .
- آسانگیری در کار، رزق را آسان می سازد.
- رزق ، از قبل تقسیم شده است.
- آدمی با زجر کشیدن بر روزی اش نمی تواند افزود.

- هرگز خود را برای رزق خانواده به رنج نیندازید زیرا آنها اگر مؤمنان باشند روزی شان از نزد خدا می رسد و اگر مؤمن نباشند فقط برای گمراه کردنشان رنج کشیده اید.

۳۹- درباره زن

- بدترین زنها آن کسی است که تن به همسر خویش ندهد.
- بدترین همسران شکّاکترین آنهاست.
- غیرت زن از بی ایمانی اوست.
- غرور زن نشانه عفّت اوست.
- دل سپردن به زنان شیوه احمقان است.
- براستی که همّت زنان در تزئین دنیا و فساد در آن است.
- همه چیز زن بد است و بدترینش آن است که مرد را از او رهائی نیست.
- بهترین خصائل زن ، بدترین خصائل مرد است.
- از زنان بد بترسید و از خوبشان بر حذر باشید.

۴۰- درباره سخن ، سکوت

- سخن بگوئید تا معرّفی شوید زیرا مرد در زیر زبانش پنهان است.
- زبان، مترجم غیب است.
- حرّافی نشانه عذاب است.
- خط ، زبان دست است.
- دروغ ، بیماری زبان است.
- آنچه را که اطمینان نداری مگو و همه آنچه را هم که به یقین می دانی مگو .
- در نزد اهل معرفت واژه ها زیر و رو می گردد.
- اگر همه آبهای جهان مرکّب و همه چوبها قلم گردد علم مرا پایانی نیست.
- حقیرترین علمها آن است که بر زبان جاری می شود.
- براستی که همواره به گفتار خویش مبتلا می شوید.
- ابله را با هر سخنی سوگندی است.
- خستگی و حرافّی بهم نزدیکند.
- آفت سخن، پرگوئی است.
- بسا سخنی که خسته کننده ترین چیزهاست.
- سخن هر مجلسی با فرش آن مجلس بهم بافته می شود.
- بسا سکوتی که از سخن گویاتر است.
- مرد عاقل ، سخن را از دل بر زبان می آورد.
- راستگوئی ، سخن روح دار است.

۴۱- درباره سلامتی ، مرض، شفا، طب

- بسا داروئی که بیمار می کند.
- زکات تندرستی ، اطاعت از خداست.
- هرگز گرسنگی و بیماری با هم در یک نفر جمع نمی شود.
- هر نیکوکاری تندرست است.
- بدانید که پیامبر اسلام(ص) بزرگترین طبیب عالم بود که دارویش را به همه جهانیان ارزانی داشت و آن دارو، قرآن است.
- بسا کسی که پس از شفا یافتن ، هلاک می گردد.
- بسا دردی که خود شفاست.
- یاد قلبی خدا (ذکر)، شفای دردها و برطرف کننده گرفتاریهاست.
- آنکه بیماری اش را از طبیب پنهان می کند خائن است.
- سلامتی از کم خوری است.
- آرزوها امراض کشنده هستند و شفای این امراض در رها کردنشان است.
- حکیم الهی شفا می بخشد و رها می کند.
- امراض مُسری خرافه است و واقعیت ندارند (هر کسی علت مرض خویش است) .
- حسود همیشه بیمار است.
- حماقت لاعلاجترین امراض است.
- خاموشی ، نشانه تندرستی و حرآفی نشانه بیماری است.
- دروغگوئی ، انسان را رنجور می کند.
- هر دردی را دوائی است.
- بی گناه ، تندرست است.
- عقل ، شفا است.
- سلامتی در تنهائی است.
- بیماری ، زنجیر تن است.
- اگر طالب سلامتی هستی از همنشینی با جاهلان بپرهیز .
- صبر واستقامت از سلامت است.
- آنکه تسلیم حق شد سلامت یافت.

۴۲- درباره شرک ، ناخالصی ، دوگانگی

- پرستش خدا بواسطه صفاتش ، شرک است.
- ایمان ، آفتی جز شرک ندارد.
- کمترین ریا نیز شرک بخداست.
- بین دنیا و آخرت جمع کردن ،شرک است.
- خداوند به دلی ایمان عطا نمی کند مگر آنکه مؤمن را در شرک زدائی یاری کند.
- شرک منشأ ظلم است.

۴۳- درباره شیطان

- طالب سلطه و برتری ، مرید شیطان است.
- براستی که اعتماد بخود ،اعتماد به شیطان است.
- آدم حیله گر همان شیطان است بصورت آدمی.
- تکّبر ، بزرگترین دام ابلیس است.
- آرزوها ، کمین گاههای شیطانند.
- بسا شیطان در صورت آدمی .

۴۴- درباره شکست ، بطالت ، ناکامی

- آنکه کردارش باطل است به سنت پدرانش می بالد.
- همواره قدر خدا بر حسابگری بشر فائق می آید.
- ناکامی ،فرزند آرمان پرستی است.
- زمان، مأمور پاره کردن عهدهاست.
- آرزو، عمل را باطل می کند و عمر را کوتاه می سازد.
- جادوگری باطل است.
- گمگشتۀ جاهل پیدا شدنی نیست.
- هر چه که قابل شمارش است محکوم به باطل شدن است.
- هر عمل ناخالصی باطل می شود.
- یأس ، پیروزی بزرگ است.

۴۵- درباره شکر ، رضا

- کمال دین ، راضی شدن است.
- برای افزایش نعمت ، شکرکافی است.
- اول دین تسلیم است و آخرش رضا.
- هیچ نقصانی در کار جهان نیست بلکه نقص در شناخت توست.
- شرک، امری مفروض است.
- اگر میخواهی راضی شوی چشم از دنیا بپوش .
- اگر از خداوند راضی باشی بدان که او هم از تو راضی است.
- رضای خدا در خلاف رضای تو از خویشتن است.
- رضا ، عالیترین محصول معرفت است.

۴۶- درباره صدق ، راستگوئی ، دروغ

- صدق ، همواره عزیز است .
- صدق ، رهائی است.
- صدق ،نجات است.
- دروغگوئی ، انسان را رنجور می کند.
- صدق ، شمشیری است که بر کذب فرود می آید.
- دروغگو همواره در حال سقوط است.
- صدق بهترین پیشگو است.
- دروغ ، فاسد کننده هر چیز است.
- دروغگوئی ، نابود کننده علم عالم است.
- مشورت با دروغگو، مشورت با سراب است.
- با راستگوئی به جنگ دروغگوئی بروید.
- هرگز دروغ نگفتم و کسی هم نتوانست به من دروغ بگوید.
- بدترین راستگوئی ، راستگوئی در خبر چینی است.
- ای مؤمنان در همه حال راست بگوئید حتی اگر به ضرر شما باشد.
- برای دروغ گو بودن ،همین کافی است که می دانی دروغ می گوئی .
- هر اعتماد کننده ای بر جایگاه خویش قرار گرفته است.
- آنقدر که دروغ فراوان است دیگر مرد راستگو باور نمی شود.
- دورانی فرا میرسد که راستگو را احمق می خوانند و دروغگو را عاقل.
- صدق، راه زنده شدن است.
- دروغ ، هلاک کننده دروغگوست .
- صدق، ریشه دین است.

۴۷- درباره صبر

- شیرینی دنیا صبر است.
- غایت علم ، صبر است.
- رزق تو در جستجوی توست شدیدتر از آنکه تو در جستجوی آنی . پس صبور باش.
- بی صبری ، منشأ همه مصائب است.
- ای مؤمنان ، اگر کوهها بحرکت در آیند شما آرام باشید که در امان هستید.
- سلامتی محصول صبر است.
- صبر، برترین یاور است.
- صبر، کانون فرماندهی است.
- صبر، نابود کننده دشمنان است.
- علم، محصول صبر است.
- صبر ، محصول یقین است .
- صبر، لشکر مؤمن است.
- صبر ، سپر است.

- هر چه رسیدنی است ، می رسد و تو را از آن گریزی نیست.
- صبر، رأس ایمان است.
- صبر ،دشمن گرفتاری است.
- صبر، میزان است.
- شتاب ، تباه شدن است.

۴۸- درباره صلح ، آرامش

- عقل مُصلح امور است.
- آرامش ، مرکب مقصود است.
- با مردم در صلح باش تا در دنیا رستگار باشی و با خدا در صلح باش تا در آخرت رستگار باشی .
- انصاف ، آرامش است .
- مردم از آرامش در هراسند و بیزار.
- انسان صالح ،صبور است .
- آرامش نشانه عقل است.

۴۹- درباره ظلم

- ظلم ، ریشه جهل است.
- آنکه با خویش مهربان است به دیگران ستم نمی کند.
- آنکه با خود ستم کند با دیگران ستمگرتر است.
- هر که عیب تو را از تو پنهان کند البته به تو ستم کرده است.
- هر که خدا را بشناسد هرگز ظلم نکند.
- خبرچین ظالم است.
- ستم کشیدن بدتر از ستم کردن است.
- امر ظالم اطاعت نمی شود.

۵۰- درباره عقل

- پیامبر، مترجم عقل است.
- خشم ، نوعی جنون وخروج از عقل است که اگر از آن پشیمان نشوی به جنون همیشگی مبتلائی.
- عقل ، رسول حق است.
- آرزو، دشمن عقل است.
- عاقل، فریب نمی خورد.
- عاقل ، دشمن آرزوهای خویش است.
- عقل ، در غربت ، خویشی است.

- عاقل کسی است که همواره آروزهای خود را قلع و قمع می کند.
- عاقلترین مردم مؤمنانند.
- آرامش ، نشانه عقل است.
- ادب، جمال عقل است.
- عاقل، از دل سخن بر زبان می آورد.
- عاقل سخن نگوید مگر برای حاجتی یا حجّتی .
- عاقل کسی است که دنیا را کنار بگذارد.
- حتی اندکی از آرزو نیز موجب فساد عقل است.
- عاقل کسی است که بر امیالش فائق آید.
- هر که آخرت را بر دنیا ترجیح ندهد البته بی عقل است.
- هیچ عاقلی دروغ نمی گوید.
- عاقلترین شما مطیع ترین شماست.
- بزرگترین نعمت، عقل است.
- نخستین عقل ، دوستی صادقانه است.
- هر که عاقل شد ، پاک شد.
- عاقلترین مردم، نزدیکترین مردم بخداست.
- تزکیه عقل ، تعلیم است.
- براستی که عاقل ، حریص نیست.
- براستی که برای عاقل بودن ، تشخیص بین هدایت و گمراهی کافی است.
- برای عاقل در هر عملی تزکّیه ای است .
- محصول عقل ، دوستی با پاکان است.
- هر چه عقل کاملتر باشد خواسته ها کمتر است.
- غایت عقل، اعتراف به جهل است.
- با حکیمان نشین تا عقلت کامل شود.
- صدق ، محصول عقل است.
- عقل ، شفا است.

۵۱- درباره عبادت

- بسا نمازی که جز خستگی نیست و بسا روزه ای که جز گرسنگی نیست.
- اگر بر نماز علم داشته باشید البته به آسانی سر از سجده برنمی دارید.
- روزه دل از گناهان، برتر است از روزه شکم از غذا .
- هر که عالمی را احترام کند خداوند را احترام نموده است.
- عبادت کننده بی علم مثل خر آسیا است که بر دور خود می چرخد و گامی بر نمیدارد.
- خداوند جز در وجود ما پرستیده نمی شود.
- هیچ عبادتی مثل خاموشی نیست.
- خواب با یقین بهتر از نماز با تردید.
- گریه از برای دوری خدا، عبادت عارفان است.
- ترجیح دادن دیگران برخویشتن، عالیترین عبادت است.

- کار برای مؤمنان ، عبادت است.
- ساعتی تفکّر از هفتاد سال عبادت بی فکر، برتر است.
- عشق، عبادت مقرّبین است.
- نیکی کردن، خدا را پرستیدن است.
- یقین عبادت برتر است.
- عبادت بر سه نوع است : عبادت از ترس عذاب که این کار بز دلان است ، عبادت به آرزوی بهشت که این کار تاجران است ، و عبادت به عشق خدا که کار مخلصان است.
- من (علی ع) هرگز خدای نادیده را پرستش نکرده ام.

۵۲- درباره عمل

- خداوند نظر به قلوب شما دارد نه به ظاهر اعمالتان .
- بهترین عمل آن است که علیرغم میل تو باشد.
- علم، عمل را صدا می کند اگر دعوتش پذیرفته شد سود می بخشد و گرنه دور می شود.
- هیچ چیزی مثل عمل کردن به آنچه که می دانید، موجب رشد علم نیست.
- براستی که روایت کننده علم بسیار است و رعایت کننده اش اندک .
- براستی که شما به عمل کردن علم خود محتاج ترید تا به آموختن علوم جدید.
- ثمره علم در عمل به آن است.
- خطرناکترین علمها آن است که به آن عمل نشود.
- علم بی عمل زنجیری بر گردن صاحبش می باشد.
- ملاک علم، عمل به آن است.

۵۳- درباره عادات

- براستی که تقوی همان ترک عادات است.
- عادات هر کسی جبّاران نفس او می باشند.
- آفت پاکی، عادت است.
- آفت طلب ،عادت است.
- نفس کشیدن ، مردن است (که عادی شده است)
- عادتها موانع رشد هستند.

۵۴- درباره عذاب

- آرزوها کلید رنجها هستند.
- حرآفی از عذاب است.
- رذالت، استمرار زجر است.

- هر چه آرزوئی بزرگتر باشد عذاب بزرگتری بهمراه دارد.
- جهنّم همان بی معرفتی است.
- شتاب، منشأ گرفتاری است.
- سوگند بخدا که خداوند مؤمنی را عذاب نمی کند مگر بواسطه بدگمانی و تردیدش درباره خدا.
- آیا کسی نیست که پیش از فرا رسیدن عذاب ، برای خود کاری کند؟
- هر که پیرو امیال خود باشد البته به عذاب دست می یابد.
- بدبخت ترین شما حریص ترین شماست .
- معذّب ترین مردم کسانی هستند که هیچ یاری ندارند.
- براستی که اهل دوزخ جملگی فریبکار و ناسپاس هستند.
- آنکه آغاز کارش با عذاب است پایانش پر عذاب تر است.
- برای زجر کشیدن ،خشم کافی است.
- لذّت های دنیا کانون هلاکت هستند.
- بسیار توانگرانی که از فقراء ذلیل ترند.

۵۵- درباره عدل ، برابری

- عدل یعنی قرار دادن هر چیزی بر جای خودش .
- هر قومی لایق حکومت خویش است .
- هر کسی به گفتار خود دچار می شود.
- آنچه که هست دلیل است بر آنچه که نیست .
- عادل کسی است که درونش با برونش و کردارش با گفتارش یکی است .
- فقط در سوی خداست که مؤمنان با هم برابر می شوند.
- براستی که ای مردم طاقت عدل مرا ندارید.
- گرامی دار تا گرامی داشته شوی.
- دروغ مگو تا دروغ گفته نشوی .
- هر طور یاری کنی یاری می شوی.
- در عجبم از کسی که خود را نمی شناسد و مدعی شناخت مردم است.
- عادل باش تا بتوانی امر کنی .
- عدل آن است که خدا را متهّم نکنی.
- هر نفس کشیدنی را اجری است.
- ایثار ، برترین عدلهاست.
- به حساب خود برسید قبل از آنکه به حساب شما رسیدگی شود.
- صدق، برادر عدل است.
- انصاف نشانه هوش است.
- انصاف ، استراحت است .
- هر گاه از خدا راضی شدی خدا نیز از تو راضی است.
- هر گاه خواستی کسی را تربیت کنی خود را تربیت کن .

۵۶- درباره عاقبت ، غایت، آخرت

- فقط جویای آخرت است که به آرزویش میرسد.
- عاقل کسی است که آخرت را بر دنیا بر می گزیند.
- لازم است که سعی کنی بدون آنکه نگران نتیجه اش باشی.
- بسا سود برنده زیانکار.
- دنیا رفتنی است و آخرت ماندنی .
- مپرس از آنچه که خواهد شد بلکه بپرس از آنچه که هست.
- هر چه که رسیدنی است می رسد.
- آفت و تباهی در تدبیر و آتیه پرستی است .
- دنیا ، گذرگاه آخرت است.
- عاقبت خود – پسندی ، سقوط است.
- بهشت ، غایت یکّه تازان است.
- عاقبت هر دروغی پشیمانی است.
- برای مردم دورانی فرا می رسد که در آن دوران عزیز نمی دارند مگر مکّاران و جاسوسان و تبهکاران را. مطلوب نمی آید مگر شخص فاسق. و پست پنداشته نمی شود مگر مؤمن عادل . و احمق نمی دانند مگر راستگو را . و باهوش نمی خوانند مگر ریاکار را . در آن دوران ، صدقه را غرامت می شمرند و صله رحم را منّت می نهند و عبادات را می فروشند . در این دوران از قرآن و اسلام جز اسمی باقی نمی ماند. در این دوران مساجد از حیث ساختمان بسیار مجلل و فراوانند ولی از دین و هدایت تهی می باشند و جز منافقان در آن رفت و آمد نمی کنند.
- صدق ، صادق را به همانجائی میرساند که کذب ، کاذب را (از دو راه متفاوت).
- هر چیزی را پایانی است و اسلام را نیز پایان است پس با ادا نمودن حقوقش به پایانش برسید و از آنجا به سوی خدا خروج نمائید .
- اگر بخواهم هر یک از شما را به اعمالش خبر دهم می توانم ولی اکثر شما کافر می شوید.
- هر چیزی از دنیا خبرش بزرگتر از خودش می باشد و هر چیز از آخرت، خودش از خبرش بزرگتر است.
- هر کسی به هر کاری که کرده می رسد.
- از روزگار نیستی برای هستی توشه بردارید.
- غایت عقل ، اعتراف به جهل است.
- غایت دین، راضی شدن است.
- غایت علم، صبر است.
- غایت جهل، ابتذال است .
- چون در پایان هر امری ناکام شدی در آغازش تفکّر کن.

۵۷- درباره علم

- دوستی خالصانه در رأس علم است.
- علم منافق در زبان اوست وعلم مؤمن در کردارش .
- علم بی عمل درختی است بی ثمر که صاحبش را استثمار می کند.

- علمی که تو را اصلاح نکند جهل است.
- برای خاشع شدن ، علم کافی است.
- برای جاهل ماندن ، غرور کافی است.
- تکمیل علم ، عمل به آن است.
- محصول علم، خداشناسی و عشق بخداست.
- اینکه گوئی " نمی دانم " ، نیمی از علم است.
- آن علمی که به عقل تأئید و در عمل اثبات نشود، جهل است.
- علم در نزد خداست و فقط به مؤمنان به میزان سعی و نیازشان داده می شود و آنچه در نزد کافران است بازیچه است.
- هر چیزی به دادن کم می شود الّا علم
- در امر دین عالم باش و در امر دنیا جاهل بمان .
- علم جز از تقوی بدست نمی آید.
- عالیترین علم آن است که از وجود عالمش جاری شود و پست ترین علم آن است که بر زبان جاری گردد.
- برترین علم، خود – شناسی است.
- مردم به آنچه که نمی دانند عداوت می کنند.
- کسی که خود را نشناخت هیچ چیز را نشناخت.
- با افزودن بر علم خود با جهل مردم مبارزه کنید.
- هر که علمی حقیقی را احیاء کرد هرگز نمی میرد.
- هیچ علمی نیست الّا اینکه من (علیع) کاشف آن بوده ام و فرزندم مهدی آنرا به اثبات می رساند.
- علمای واقعی پاکترین مردم هستند.
- محک علم ، عمل به آن است.
- از بس جاهلان فراوانند عالمان بی کسانند.
- عقل نور می بخشد و علم، زنده می کند.
- عالم حقیقی آن کسی است که خود رابشناسد.
- دانش نجوم جز به اندازه جهت یابی، مابقی مضّر است.
- آنچه که ستمگران علم می نامند بازیچه ای است که بواسطه آن رسوا و هلاک می شوند.
- هر چه که علم بیشتر شود دقّت انسان به حال خویش بیشتر شود .
- اگر همه آبهای جهان مرکّب شود و همه چوبها هم قلم گردد برای عیان نمودن علم من کفایت نمی کند.
- خداوند نخستین موجودی را که خلق کرد قلم بود.
- علم ، آبستن کننده معرفت است.
- علم از حلم است.
- جهل سرچشمه همه شرارتهاست.
- براستی که جهنّم همان بی معرفتی است.
- شکم بارگی ، آفت علم است.

- ریاست موجب ازبین رفتن علم است.
- علم، زندگی است.
- علم ، موجب رستگاری است.
- جهل ، گناه است.

- علم بر دو نوع است : علمی که از خود انسان می جوشد و علمی که از دیگران کسب می شود. دومی بدون اوّلی فایده ای ندارد.
- علم حقیقی، ناجی انسان است .
- علم توحید بدست نمی آید الّا در رها شدن از ظن پرستی (اندیشه گری).
- چه بسا علمی که گمراهی است.
- مفیدترین علمها ، خود – شناسی است.
- عالمی که بخدمت حکومت ها در آید علمش از دست برود.
- چون عالمی فاسد شود جامعه ای فاسد می شود.

۵۸- درباره غرور، تکّبر ، خودپسندی ، تواضع

- خود – پسندی ، سمت هلاکت است.
- خود – پسندی ، حماقت است.
- تواضع ، منشأ رشد ا ست.
- تکّبر ، ساقط کننده است.
- تواضع ، از علم است.
- بین شما و نصیحت پرده ای از غرور قرار دارد.
- غرور همان غفلت است .
- غرور، جهل است.
- غرور زن از عفّت اوست و غرور مرد از کفرش.
- تکّبر بدترین عیب است.
- خود – محوری سیمای حماقت است.
- هر که در نزد خودش افتاده باشد در نزد دیگران بلند است.
- تواضع ، شریف ترین سروری است .
- تکّبر، جوهره نابودی است.
- بدترین آفت شعور، غرور است.
- وحشتناکترین خصائل ، خود – خواهی است.
- دشمن تو کسی است که مغرورت کند.
- احمق ترین فرد کسی است که می پندارد خردمندترین است.
- آفت شرف، تکّبر است.
- برای تباه شدن ، تکّبر کفایت می کند.
- خود- پسندی همان عداوت است.
- برای جاهل ماندن ، غرور کفایت می کند.
- عجب دارم از کسی که تکّبر می کند در صورتیکه دیروز نطفه گندیده ای بود و فردا لاشه گندیده ای خواهد شد.
- خود – پسندی نشانه خشم خدا بر فرد متکّبر است.
- بدترین مردم کسی است که خود را بهتر از دیگران می داند.

۵۹- درباره فقر، قناعت ، گرسنگی

- برترین توانائی، نخواستن است.
- هر که به دنیا پشت کند هرگز درمانده و فقیر نمی شود.
- پاکترین عیش ، قناعت است.
- هرگز به تندرستی نرسی مگر با گرسنگی .
- پرخوری و هوشیاری با هم جمع نمی شوند.
- بیماری و گرسنگی با هم جمع نمی شوند.
- ای مسلمانان بدانید که پیامبر شما در حال گرسنگی از دنیا رفت.
- اظهار فقر، بر فقرت می افزاید.
- آنقدر بر کفش های خود وصله زده ام که از پینه دوز شرمنده ام .
- اگر درجائی زندانی شوید باز هم روزیتان میرسد از همان راهی که مرگتان میرسد.
- هرگاه خداوند بنده ای را دوست داشته باشد او را دشمن مال می کند.
- هر که طعامش کمتر، رنجهایش کمتر است.
- بسا فقیری که ثروتمندان محتاج او هستند.
- گرسنه باش تا مرا ببینی .
- قناعت، برطرف کننده غم است.
- برحذر باش از تهاجم جوانمرد هنگامی که گرسنه باشد و از تهاجم رذل، هنگامی که سیر باشد.
- فقر، زیبائی ایمان است.
- حرص ، نشانه فقارت است.
- فقر، انس دهنده است.
- دورانی فرا می رسد که در دنیا برای مؤمنان ما، هیچ رزق حلالی یافت نمی شود و آنها با یاد خدا سیر می شوند.
- ثروت اندوزان تباه شدگان هستند.
- من (علیع) رهبر مؤمنان هستم و مال هم رهبر تبهکاران است.
- قناعت ، قدرت بخش است .
- دلهای خود را آباد کنید تا خداوند دنیایتان را آباد کند.

۶۰- درباره قرآن

- هرگز با منافقان بر روی آیات قرآن بحث نکنید بلکه بر اساس سنّت و راه و روش ما بحث کنید (راه و روش ائمهع).
- من (علیع) قرآن زنده هستم.
- هیچ آیه ای از قرآن نازل نشد الّا اینکه من (علی) علّت و محل نزول آن بودم.
- تمام قرآن در سوره حمد فشرده شده و سوره حمد هم در بسم الله الرحمن الرحیم خلاصه شده و آن نیز در نقطه زیر بای " بسم الله" فشرده شده است و آن نقطه من (علی) هستم .
- مباداکه از غیر قرآن شفا بطلبید (فکر و ذکر پروردگار) .
- در قرآن است اخبار هر آنچه که گذشته و هر آنچه که خواهد آمد و هر آنچه که واقع است.
- پیامبر اسلام بزرگترین طبیبی بود که دارویش را به بشریت ارزانی داشت و آن دارو قرآن است.

۶۱- درباره قیامت

- براستی که قیامت طلوع کرد و سینه اش را بر زمین زد و جای گرفت.
- کجا باقی می ماند کسی که جز نابودی را نمی آزماید.
- آیا نیست کسی که در این جهان قبل از مرگش طالب دیدار خدا باشد؟
- هوشیار باشید که رشته های بقای دنیا بریده شد و از دنیا جز ته دیگی مسموم و جرعه ای آتشین باقی نمانده است. زین پس دنیا ساکنانش را نابود و همسایگانش را تباه می کند. بار سفر بربندید و به خدای خود باز گردید که می ترسم حتّی مکثی شما را غافل نماید.
- آنچه که هست دلالت دارد بر آنچه که نیست
- دنیا نابود است. خوشابحال کسی که این نابودی را شناخت.
- به داد خود برسید که کسی به داد شما نخواهد رسید.
- قیامت پشت سر شماست و شما را پیش می راند.
- قیامت پرده ز رخسار برافکنده و نشانه هایش را بر اهل معرفت آشکار می کند.

۶۲- دربارۀ کفر

- از من (علی) تقلید مکنید که کافر می شوید.
- شک ، کفر است.
- شراکت ، کفر است.
- کافر ، جاهل است.
- کافر ، شرور است.
- اگر بخواهم هر یک از شما را به اعمالش خبر دهم می توانم ولی اکثر شما کافر می شوید .
- کفر ، خفّت است.
- کفر ،انکار حقایق است.
- غرور ، کفر مرد است.

۶۳- درباره گناه

- اصل براین نیست که گناه نکنید بلکه بر آن است که توبه کنید.
- دوستی با دنیا، منشأ گناه است.
- بدترین گناه تو آن گناهی است که حقیرش می شماری.
- عمل کردن بر خلاف علم خویش ، گناه کبیره است.
- آنکه نادانسته گناه می کند از گناه برکنار است و عذابی نمی کشد.
- کسی که گناه را می فهمد بر آستانه رستگاری است.
- عقل ، موجب دوری از گناه است.
- گناهکار، رسوا کننده خویشتن است.
- گناهی که تو را اندوهگین کند در نزد خدا بهتر است از ثوابی که مغرورت نماید.
- سکوت بر گناه دیگران، مشارکت در گناه است.

- مردم بواسطه زیادی گناه ، از مرگ می ترسند.
- گناهی را کوچک شمردن، بزرگتر از ارتکاب به خود آن گناه است.

۶۴- در باره گمراهی ، فریب

- هیچ گمراهی نیست الّا در اطاعت از خویشتن.
- آنکه خود را نشناخت به گمراهی افتاد.
- هر که در خداشناسی به منطق قیاس تکیه کند البته گمراه شود.
- هرگز گمراه نشدم (علی) و کسی هم بواسطه من گمراه نشد.
- هر که تو را می ستاید البته گمراه و هلاکت می سازد.
- برای فریب خوردن پیروی از خود کافی است.
- انسان رذل ، گول خور است.

۶۵- درباره مردم ، جامعه ، اکثریت ، بشریت

- اکثر مردم در خوابند و چون بمیرند بیدار شوند.
- ترس مردم از مرگ بواسطه غلظت گناه است.
- خوشا بحال کسی که سینه اش از کینه مردم تهی است.
- خائن کسی است که مشغول دیگران است.
- عجب است از کسیکه خود را نمی شناسد و گوئی که مردم را می شناسد.
- مردم در فسق و فجور با هم برادری کردند و از دین دوری نمودند وبر سر دروغ دوست شدند و عاقبت دشمن یکدیگر گشتند.
- هر شمارشی (آمار) باطل است.
- گرامی ترین فرد کسی است که نومیدی از مردم را سرمایه زندگی کند.
- فراوان ترین چیز در میان مردم خیانت است.
- آنکه خود را بشناسد در میان مردم خوار نگردد.
- هر که مردم را بشناسد به مردم تکیه نکند .
- هر که به یاد مردم باشد خداوند یادش را قطع کند.
- هر که خود را بشناسد البته دیگران را بهتر می شناسد.
- مردم دشمن چیزی هستند که نمی شناسند.
- انس و آرامش، مردم را به وحشت می اندازد.
- به خدا پیوستن ، دل کندن ازمردم است.
- برای مردم دورانی فرا میرسد که صادق را احمق می خوانند و ریاکار را هوشمند.
- نومیدی از خلق ، آرامش جان است.
- نومیدی از جامعه پیروزی بزرگ است.
- درخواست ازمردم، عزّت را می ستاند و خفّت رامی رساند.
- کسی که نیکو سازد بین خود و خدا را ، خدا نیکو سازد بین او و مردم را .
- هر ملّتی مستحق حکومتی است که دارد.

- خوشابحال کسی که در چشم خویشتن حقیر است ودر نزد مردم عزیز.

۶۶- درباره مرگ

- مرگ بزرگترین راز است.
- آرزوها، مرگها هستند.
- تا چهار بار در دین خدا نمیری خالص نمی شوی!
- موت سرخ که گذشتن از جان است در دین.
- موت زرد که گذشتن از نان است برای دین.
- موت سیاه که گذشتن از منیّت است برای خدا.
- موت سفید که گذشتن از همه است و یگانه شدن.
- هر که مرگ را منتظر باشد بسوی خوبی ها می شتابد.
- هیهات آن اهل دین را ببین که از مرگ می ترسد ولی از نابودی نمی ترسد.
- آرزو از یاد برندهٔ مرگ است.
- دروغگو مرده است.
- مرگ ، رسوا کننده آرزوهاست.
- دنیا را واگذارید قبل از آنکه شما را واگذارد.
- از مرگ سبقت جوئید.
- هر نَفَسی مردن است.
- اگر مرگ خریدنی بود البته ثروتمندان آنرا می خریدند.
- براستی که بهترین مردن، کشته شدن است.
- اگر مرگ را باور کنید، آرزوها را دشمن دارید.
- براستی که شما نشانه های مرگ هستید.
- بسا آرزوئی که پس از مرگ به کام می آید.
- فخر را واگذار و کبر را سر بزیر کن و گورت را یادنما.
- بمیرید قبل از اینکه مرده شوید.

۶۷- دربارهٔ معرفت نفس ، خود- شناسی ، عرفان

- خداوند هر که را دوست بدارد او را متوجه خویشتن خویش می کند.
- به حساب خود برسید قبل از آنکه به حساب شما رسیدگی شود.
- تصدیق دین محمد(ص) جز بواسطه خود – شناسی مقدور نمی آید.
- هیچکس بواسطه خودش، خود را نشناخت بلکه بواسطه ربّی که برگزید.
- هیچکس بواسطه آنکه خواست عارفی شود، نشد.
- قیامت پرده ز رخسار برگرفته و نشانه های خود را بر اهل معرفت آشکار می کند.
- کمال معرفت ، خود – شناسی است .
- کمال خود – شناسی، دل – شناسی است.

- عجب است از کسی که چیزی را جستجو می کند در حالیکه خودش گم شده است و خودش را نمی جوید.
- محصول معرفت، دوری از دنیاست.
- چگونه دیگران را بشناسد کسی که خود را نمی شناسد.
- برای زیرکی، خود – شناسی کافی است.
- برای احمق بودن ، خود را نشناختن کافی است.
- برای معیوب ماندن، عیب خود را ندیدن کافی است.
- هر که فهم کرد، مفهوم شد.
- هر که خود را شناخت عاقل است و هر که خود را نشناخت جاهل است.
- برترین حیا آن است که از خودت شرم کنی .
- هر که خواست بفهمد ، فهمید.
- بیناترین انسان کسی است که عیب خود را می بیند.
- برترین جهاد، جهاد با نفس است.
- هر که خود را بشناسد، خالص گردد.
- هر که خود را شناخت، همه چیز را شناخت.
- هر که خود را شناخت، مشکلش حل شد.
- هر که خود را بشناسد با خود جهاد کند.
- هر که خود را نشناخت نابود است.
- هر که خود را نشناخت گمراه شد.
- آنکه خود را بشناسد به دنیا مشغول نگردد.
- اهل یقین ، مخلصین و ایثارگران جملگی اهل عرفان هستند.
- زیرک واقعی کسی است که همواره مراقب خود باشد.
- نفس تو ،کار فرمائی فریبکار و چاپلوس و منافق است.
- عارف ، صورتش شاد و دلش از دوری خدا محزون است.
- زیبا شد آنکه خود را شناخت.
- معرفت نفس ، مستی آور است وفقدانش موجب خماری .
- خود –شناسی مثل شمشیر خوردن است از روبرو بر صورت.
- خود – شناسی کم مشتری ترین علم است.
- دوزخ همان بی معرفتی است.
- اگر در کار جهان عیبی دیدید توبه کنید که از جهل شماست.
- خداوند از خود شما به شما نزدیک تر است.
- براستی که خود – شناسی همان خدا – شناسی است.
- در حیرتم از کسی که خود را نمی شناسد و مدعی خداشناسی است.
- آنکه خود را شناخت سعادتمند گردید.
- مفیدترین علم، خود- شناسی است.
- براستی که صراط المستقیم همان خود – شناسی است.
- رضا ، عالی ترین محصول خود – شناسی است.
- معرفت ، درب قداست است.
- انسان، همان عالم هستی کبیر است که بشدّت فشرده شده است.
- ای فرزند آدم، در برون از خود چه می جوئی حال آنکه کل جهان در تو جمع است.
- آنکه خود را نشناخت هیچ چیزی را نشناخت .

- آنکه خود را شناخت رستگار شد.

۶۸- دربارۀ نیّت ، باطن

- هیچ چیزی در دل نیست الّا اینکه بر رخسار آشکار است.
- هر گاه در نتیجه عملی عیبی دیدی به نیّت اولّیه آن عمل رجوع کن .
- عملی که به نیّت رضای خدا نباشد به ناکامی می رسد.
- باطن خود را لطیف کنید تا خداوند ظاهر شما را لطیف کند.
- اعمال شما، اجر نیّات شما هستند.
- خداوند نظر به قلوب دارد نه به ظواهر اعمالتان.
- ریا، صورت را زشت می کند.

۶۹- درباره هدایت

- هرگز زمین از کسانیکه حجّت خدا هستند و نور هدایت مردمند، تهی نمی ماند.
- من (علی) رهبر مؤمنان هستم و پول هم رهبر تبهکاران است.
- بدترین دانائی آن است که مانع هدایت تو باشد.
- خداوند هرگز بندگانش را بخودشان وانهاده است بی حجّتی لازم و یا یاری قائم .
- نجات یافته ترین شما، راستگوترین شماست.
- براستی که صراط المستقیم نجات، خود – شناسی است.
- هر که هدایت را از گمراهی تشخیص ندهد البته در مقام حیوانات است.
- وای بر انسان متکّبر که چقدر از هدایت دور است.
- نجات در صدق است.
- صدق ، راه رستگاری است.
- مخلصان ، نور هدایت هستند.

۷۰ – درباره یقین

- زهد محصول یقین است.
- صدق، دلیل یقین است.
- یقین، پایه ایمان است.
- شکاّک ، همیشه علیل است.
- خواب با یقین بهتر از نماز با تردید است.
- هیچ چیزی چون دوست صدیق به شما اعتماد و یقین نمی بخشد.
- اگر همه پرده های جهان کنار رود حتّی ذره ای بر یقین من نمی افزاید.
- محصول یقین، کناره گیری از دنیاست.

- یقین، محصول دین است .
- یقین ، از پرستش خداست.
- یقین ، نور است.

"سخنان پیامبر اسلام درباره حضرت علی[٤] "

- من هشدار دهنده ام و علی هدایت کننده است.
- من و علی نور واحدیم .
- علی، جمال باطن من است.
- هر چه که شنیدم و دیدم علی هم شنید و دید و هر جا که بودم علی هم بود.
- علی ، رهبر مؤمنان است.
- علی، نور هدایت است.
- علی با حق است و حق با علی است و علی بهرسو گراید حق هم بهمان سو رود.
- علی، مماس بر ذات خداست.
- علی بزرگترین راستگوی عالم است.
- علی ، میزان انسان است.
- علی ، بهترین انسان است و هر که این امر را منکر شود کافر می شود.
- علی میزان حق و باطل است.
- علی ، تقسیم کننده بهشت و جهنم است.
- علی ، پرچم دار قیامت است.
- علی ، معدن علم و وحی من است.
- علی ، قرآن ناطق است.
- علی ، بزرگترین خبر است.
- علی ، علّت معراج من است.
- هر که علی را دوست بدارد از آتش دوزخ دور است.
- دوست علی، دوست خداست و دشمن او دشمن خداست.
- علی ، اولّین و آخرین نام خداست.
- متقیّان در بهشت، برای علم " علی " آماده می شوند.
- علی ، مصداق سوره توحید است.
- علی ، نور معرفت است.
- علی ، چشم و دستِ خداست.

استخراج از " الغدیر" اثر علاّمه امینی